



موضوع پرولتاری در **۷** در دفاع از مبارزات **۲** می گویند معلم **۱** به مناسبت هفتادمین **۱** فاشیسم در **۱** ستمدیدگان روزآوا **۲** نقاشی نرون **۱** سالگرد انقلاب چین **۱** هندوستان **۱**

آزادی سپیده قلیان

آزادی سپیده قلیان و اعضای نشریه گام شنبه ۴ م آبان ۹۸ در جلوی زندان دوستان سپید قلیان و اعضای نشریه گام ساناز الیاری، امیر حسین محمدی فر، امیر امیرقلی و نیز بازداشت شدگان روز جهانی کارگر عاطفه رنگریز و مرضیه امیری از خروج آنها از زندان استقبال نمودند.

متاسفانه خبری از آزادی اسماعیل بخشی، عسل محمدی و ندا ناجی نبود.

منطق سمتگران و واپسگرایان جهان که حاکمین مهین ما از آنجمله هستند، با منطق آزادیخواهان، مردم مرفعی جهان بویژه فرودستان و کارگران ما متفاوت هستند. اولی را تنها با زدن، افشا کردن، فشار و مبارزه می توان راضی کرده دومی منطقی مبارزه بازم مبارزه، شکست، بازم مبارزه تا پیروزی است.

صفحه ۲

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۲)

بقیه از شماره ۱۷۲ بدین ترتیب روشن می شود که بر خلاف نظر منصور حکمت و دیگر نویسندگان مقاله، بر اساس شرایط عینی فوق، انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی در دستور کار پرولتاریای ایران بوده است و نه انقلاب بورژوا دموکراتیک ارتجاعی.

موضع منصور حکمت در مسأله‌ی مهم دیگری عدول چشمگیری از مارکسیسم را نشان میدهد، و آن تابعیت مرحله‌ی انقلاب از شرایط ذهنی یک طبقه است. او می گوید، انقلاب آینده «به حکم شرایط عینی و ذهنی خود نمیتواند انقلابی بلاواسطه سوسیالیستی باشد»، یعنی اگر هر دو شرط عینی و ذهنی پرولتاریا آماده باشد، مرحله انقلاب سوسیالیستی است ولی اگر یکی از این شرایط آماده نباشد، یعنی شرایط عینی آماده باشد

صفحه ۵

هراس کارگزاران از سوسیالیسم

کارگران و کارآفرینان شریف و میهن دوست چرخ تولید و توسعه کشور را بچرخانند و مانع تشدید تضادهای اجتماعی شوند. ما هشدار می دهیم شیوع جریان‌های کمونیستی محصول یک بحران اقتصادی و اجتماعی گسترده است که می‌کوشد طبق آموزه‌های مارکسیستی با دامن زدن به تضادهای اجتماعی مانند "کارگر- سرمایه‌دار" یا "مرکز- پیرامون" وحدت ملی، انسجام اجتماعی و حتی تمامیت ارضی ایران را تهدید کند. مخاطب ما در این هشدار همه حاکمیت از دولت و مجلس و شوراها و شهرداری‌ها و صداوسیما و قوای قضایی و نظامی و انتظامی و امنیتی و همه احزاب سیاسی و نهادهای مدنی از اصلاح طلب تا اصولگراست که می‌باید با نگاه بخشی و جناحی به داستان بنگرند

صفحه ۲

جنبش های اعتراضی کنونی در ایران

از تمایل رژیم در برخورد به خواست های محقانه بلکه ناشی از فشار از پائین از یک سو و نیز برخی حمایت های نیروهای سیاسی خارج از کشور و بین المللی بوده است.

جنبش کارگری هم در همین وضع است. تجربیات چند دهه گذشته به رشد جنبش کارگری در سطوح مختلف کمک های شایانی کرده است. جنبش کارگری سرکوب های مختلفی را از سر گذرانده است. از مرگ های مشکوک و شکنجه فعالین کارگری در زندان. تا هجوم ارادل و اوپاش همراه با نیروهای انتظامی به تحصن های کارگری، سر دواندن در پیچ و خم های اداری، تلاش برای ایجاد دوستگی در بین کارگران، حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ کارگر از ضوابط قانون کار، قراردادهای سفید امضاء اخراج های فردی و دسته جمعی، فروش کارنجات و واحدهای تولیدی به بخش خصوصی، فشار

صفحه ۳

"ما بسیار متأسفیم که یک خصوصی سازی ناکام و نادرست و ناروا به تضییع حقوق کارگران و توهین به نهادهای کارآفرین منتهی شده است و گروه های کمونیستی و شبه کمونیستی را به تقدیس اقتصاد دولتی و حکومتی واداشته است. این روزها چه در اردوگاه چپ و چه در اردوگاه راست صدای پای سوسیالیسم به گوش می رسد.. ما به عنوان یک حزب مدافع کارآفرینان، از حقوق کارگران دفاع می کنیم و دفاع از حقوق کارگران را به جای شعارهای سیاسی و عوام فریبی های مارکسیستی در حمایت از کار و تولید می دانیم که راه عدالت از توسعه می گذرد. برطرف کردن موانع سیاسی داخلی و خارجی توسعه به خصوص تامین امنیت سرمایه گذاری ملی و بین المللی سبب خواهد شد به جای کاسبان بحران های کارگری،

بعد از سرکوب اعتراضات شرکت نیشکر هفت تپه و دستگیری، سپیده قلیان، اسماعیل بخشی، علی نجاتی و دست اندر کاران نشریه گام، دولت فضای سرکوب شدیدی را در جنبش کارگری و دیگر اعتراضات اجتماعی در پیش گرفت ولی این فضا بعلاوه سطح مبارزه جنبش کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی مانند دانشجویان، پرستاران، مالیخانتگان، خانواده زندانیان سیاسی، زنان و... امکان ادامه نیافت و دور دیگری از اعتراضات کارگری در مدتی کوتاه مجددا سر بلند کرده است. در چند ماه اخیر ما در نقاط مختلف شاهد اعتصاب، تحصن در داخل مکان های کار و تولید تا جلوی ساختمان های اداری، بستن جاده، درگیری با ماموران انتظامی بوده ایم.

آمارها نشان از بیش از ۸۰ مورد مبارزه به شیوه های گوناگون بوده است. در برخی موارد این اعتراضات با موفقیت همراه بوده است. این موفقیت ها نه ناشی



در دفاع از مبارزات ستمدیدگان روزآوا

در دفاع از مبارزات ستم دیدگان روزآوا، جبهه ستم دیدگان بین‌المللی را سازمان دهیم.

مرتجعین جهان منطقی جز تجاوز، زور، شکنجه، زندان و کشتار ندارند. اردوغان در رویای احیای خلیفه‌گری عثمانی با حمله به روزآوا، ماجراجویی نظامی جدیدی را آغاز کرده است.

پان ترکیسم با قتل عام ملت‌های ارمنی، کرد، یونانی و عرب، توده‌های وسیع همان ملت‌ها را علیه خود برانگیخته است. امروز روزآوا به میدان بزرگ مقاومت در برابر وحشی‌گری این فاشیست لجام گسسته تبدیل شده است.

تجربه تاریخی به عیان نشان داده است که باید خیالات واهی را نسبت به پشتیبانی امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی از جنبش‌های مترقی منطقه بدور ریخت و یک جبهه وسیع بین‌المللی از کلیه استعمار شونده‌ها، ستم دیدگان، نیروهای دموکراتیک و آزادی خواه بوجود آورد و جنگ مقاومت روزآوا را به جنگ پیروزی علیه رژیم‌های فاشیستی جنایتکار ترکیه، ایران، اسرائیل، عربستان، سوریه و دخالت کلیه نیروهای مترجع امپریالیستی تبدیل کرد.

حزب رنجبران ایران

هجدهم مهر ۱۳۹۸ برابر با دهم اکتبر ۲۰۱۹

صد و چهل شهر شنیدند که فریاد توده‌ها در آسمان‌ها طنین می‌انداخت و دست رد به سینه‌ی اصول‌گرا و اصلاح طلب می‌زد. آنها صدای سوسیالیسم را در خواست اداره شورایی کارگران فولاد و هفت تپه، صدای رسای کارگران را مقابل مجلس و در روز جهانی کارگر شنیدند. اعتصابات مداوم معلمان را دیدند. رزم کارگران هپکو و همبستگی طبقاتی آذر آب اراک را می‌بینید. اکنون دیگر آرامش و خواب راحت از حاکمان سلب شده است.

آزادی سپیده‌قلیان

آنچه که در این دو سال گذشته پس از خیزش ۱۴۰ شهر نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل مبارزات توده‌ای وسیع مردم ناتوان باقی مانده است. و از آن زمان تا به حال جزء روش سرکوب و زندان و شکنجه در پیش نگرفته است. اما مبارزه از آن زمان تا به امروز ادامه یافته است. برجسته‌ترین آن مبارزه اسماعیل بخشی و سپیده‌قلیان و کارگران هفت تپه و هپکو و فولاد اهواز نشان داد که منطبق مبارزه و ادامه مبارزه می‌تواند سخت‌ترین دشمن مرتجع را به زانو در بیاورد.

امروز برای هر ناظر سیاسی این سؤال مطرح می‌شود، چگونه است که این رژیم دیکتاتوری آدم‌کش که قتل عام دهه ۶۰ را در پشت سر خود دارد و چوبه‌هایدار برپا و رهبر آن آیت‌الله خامنه‌ای در نطق‌های خود بارها تاکید کرده که رژیم اسلامی هرگز، هرگز نباید حتی یک قدم عقب نشینی در مقابل نیروهای مخالف خود کند، امروز تحت نظارت رئیسی که یکی از اعضای کمیته مرگ دهه ۶۰ بود، تن به چنین عقب نشینی داد. اینجاست که منطبق جمع‌بندی شده تاریخی مبارزه نیروهای مترقی و کارگری درستی خود را به اثبات رسانده است.

زمانی که مائوتسه دون در هنگامی که امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم در بالاترین سطح قدرت جهانی بودند و چین تازه از جنگ داخلی بیرون آمده بود، اراده توده‌های مردم را به طور استراتژیک در یک فراز کوتاه مشخص کرد و گفت "امپریالیسم بیرکاغذی است و غولی پاگلی است". امروز ما شاهد چنین شیرهای برفی حاکمین خود هستیم که در برابر موج نارضایتی توده‌های وسیع مردم که تا به حال با منطبق زور و زندان و شکنجه می‌خواستند به حکومت خود ادامه دهند دیگر توان خود را از دست داده‌اند... و مجبورند تن به عقب نشینی دهند. ما این پیروزی بزرگ مبارزات دو ساله جنبش کارگری و فعالین دربند آنرا تبریک می‌گوئیم و همچنان روی منطبق مبارزه باز هم مبارزه تا پیروزی تاکید می‌کنیم پرولتاریا برای تغییر جهان نیروهای کارگری و زحمتکش ایران راهی جزء ادامه مبارزه برای سوسیالیسم راهی دیگری ندارند.

حزب رنجبران ایران

۲۰۱۹/۱۰/۲۸

هراس کارگزاران از سوسیالیسم

و اصل ماجرا را از یاد ببرند. نقل از بیانیه حزب کارگزاران سازندگی حزب اکبر رفسنجانی طبق همه شواهد از جمله ادعای خانواده رفسنجانی او را به دستور خامنه‌ای کشتند اما به نظر میرسد طرفدارانش و حزبی که او از بنیانگذارانش بود هنوز در صحنه سیاسی است و در این اوضاع بحرانی برای حفظ نظام تلاش می‌کند. این بیانیه حکایت از این دارد که جنبش کارگری ایران همچنان در حال رشد و تکامل است و تکاملش در مسیر معینی است که کارگزاران از آن هراس دارند:

سوسیالیسم کارگران واقع‌بین‌تر از ایده‌الیست‌های سوسیالیست و رژیونیست‌های اصلاح طلب، جنگ طبقاتی جاری میان کارگران و سرمایه‌داران را اصل ماجرا می‌داند. در اینجا باید گفت ششم طبقاتی نمایندگان سرمایه در ایران در حزب کارگران بسی حساس‌تر و هوشمندانه‌تر از احزاب و سازمان‌های چپی هستند که مرزبندی طبقاتی را در جامعه کنونی ایران مخدوش می‌کنند و تحت عنوان وحدت خواهی بدون مرزبندی طبقاتی سیاست "همه باهم" را در پیش گرفته‌اند. رژیونیستها و رفرمیست‌ها که در انقلاب ۵۷ به تحکیم قدرت سیاسی نظام جمهوری اسلامی کمک کردند. امروزه بار دیگر تلاش دارند خط سازش با جناح‌های سرمایه‌داری را در جنبش کارگری پیاده کنند.

دومین نکته‌ی بیانیه هشدار است به حاکمیت سرمایه‌داری که خطر از سوی کمونیستها هر روز بیشتر می‌شود و اگر متحد نشوند گور کنان سرمایه دست دراندر کارند تا بنیادشان را برکنند. این نوع هشدارها تازگی ندارد. کل دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم پس از جنبش دیمه ۹۶ هر حرکت کارگری را زیر رهبری کمونیست‌ها و مارکسیست-لنینیست‌ها اعلام کردند. این نوع هشدارها در حقیقت اعلام جنگ علیه کارگران آگاه و پیشرو و ترساندن نظام سرمایه‌داری جهانی از خطر کمونیسم در ایران است.

سومین نکته اینست که حزب کارگزاران تلاش دارد خود را بعنوان بدیلی سیاسی در این اوضاع عرضه دارد. این حزب مذبوحا نه‌ای تلاش می‌کند به طبقه زالو صفت حاکم و حامیان سرمایه‌داران خارجی اطمینان دهد که کارگزاران حزب اصلی صاحب کاران و سرمایه‌داران است. آنها در این بیانیه میخواهند تاکید کنند در همین جمهوری اسلامی نیروهایی هستند که هشیارند و در پی حفظ سرمایه‌داری‌اند. آنها اعلام می‌کنند که به خاطر جایگاه سیاسی اقتصادی - اجتماعی شان بهترین گزینه برای عرضه کارگر خاموش و کار ارزان هستند...

اما چه باید کرد که صدای پای سوسیالیسم با مارش کارگران هپکو در اراک باردیگر بلند شد و در برابر نیروهای حافظ سرمایه مقاومت کردند. آنها صدای پای کارگران را در دیمه ۹۶ در بیش از

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



جنبش های اعتراضی کنونی در ایران

«حراست» برای جاسوسی و لو دادن فعالین کارگری، بازخرید های زود هنگام و..... که هر چند گاهی رژیم سرمایه داری اسلامی با دوز و کلک های تازه ای سعی به خسته و مایوس کردن آن دارد.

ما در زیر نگاهی داریم به جنبش های معترض اجتماعی بویژه جنبش کارگری در اوضاع کنونی و برخورد سرمایه داران حاکم دولتی و غیر دولتی به آن.

نیشکر هفت تپه: حکومت اسلامی بعد از سرکوب های سال گذشته و به بند کشیدن فعالین آن نتوانست اعتراضات را بخواباند و اعتصابات همچنان در پستی و بلندی هایی ادامه یافته است. رئیسی جلاد برای فریب کارگران قول باز بینی احکام صادره توسط قاضی مقیسه داد. ولی هنوز حرفش را نزنده قاضی مقیسه اعلام کرد که حکمش خدایسندانه بوده است و آب پاکی روی دست متوهمین به کسانی که خواهان حضور رئیسی برای رسیدگی شدند. «سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در بیانیه ای از ادامه ی اعتصاب در روز یکشنبه خبر داده است. در این بیانیه آمده است.

امروز یکشنبه ۲۹ مهر، کارگران هفت تپه در حمایت از ۳ همکار اخراجی خود و عدم امنیت شغلی و خواست لغو «خصوصی سازی و همچنین پایان دادن به پرونده سازی برای کارگران به اعتصاب خود ادامه میدهند. مزدوران رژیم با یورش به منزل فعالین کارگری هفت تپه از جمله: یوسف بهمنی و محمد خنیفر قصد دستگیری آنها را داشتند» مقاومت قهرمانانه فعالین کارگری و ادامه اعتصابات و تظاهرات بالاخره رژیم را مجبور به عقب نشینی کرد و باعث آزادی برخی از آن از زندان با وثیقه های سنگین شد.

رژیم جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی را به مرگ گرفته تا به تب راضی شوند. آنها حکم های بیش از حد سنگینی در دادگاههای بدوی صادر می کنند تا بعدا تحت عنوان تحقیق و بررسی، عفو عمومی، رؤوفت اسلامی و خزیلاتی از این دست، رژیم جمهوری اسلامی را قانون مند و تابع قوانین مدنی - حقوقی نشان دهند. در نهایت با بازی کردن با سرنوشت بازداشت شدگان جو رعب و وحشت ایجاد کنند.

اما تحرک و مبارزات جنبش کارگری فقط محدود به هفت تپه نیست. سرکوب کارگران هپکوی اراک، آذر آباد اراک، فولاد اهواز، همچنان ادامه دارد. و اینها می توان گفت در جنبش کارگری بی سابقه هستند، از آن جهت که در مدتی کوتاه چندین بار مورد سرکوب و دستگیری و شکنجه واقع شدند ولی از خواست های خود عقب نشینی نکرده و به مبارزه برای تحقق درخواست خود با تمامی فشارهای رژیم ادامه می دهند. همزمان با اعتصاب و اعتراضات هپکو و آذرآب، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه ادامه داشته و به قوت خود باقی است.

یکی دیگر از سیاست های مخرب رژیم در رابطه با محیط زیست و فعالین آن که از سال ۹۶ در زندان بسر می برند است. بالاخره رژیم جمهوری اسلامی که

خود یکی از بنیان تخریب محیط زیست و انسانی در ایران است با به بند کشیدن فعالین آن با اتهام مفسد فی الارض که هیچگاه نیز سند و مدرکی برای آنها ارائه ندادند، ناشی از فشار و اعتراضات اجتماعی مجبور شدند که این اتهام را پس گرفته و اتهامات دیگری را به آنها بزنند. سخنگوی قوه قضائیه می گوید «بر اساس ماده ۲۸۰ آئین دادرسی کیفری دادگاه میتواند در جریان رسیدگی به پرونده عنوان اتهامی را تغییر دهد و بر همین اساس اتهام افراد اشاره شده از افساد فی الارض به همکاری با دولت متخاصم آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران جهت جاسوسی به نفع سیا و موساد تغییر می کند» عقب نشینی رژیم از این اتهام اولیه خود نشان دهنده بی پایه و ساختگی بودن اتهاماتی است که قوه قضائیه و رئیس جنایتکارش برای پیشبرد سیاست های رژیم و سرکوب هر گونه اعتراض و حتی نقدی بکار می گیرند. ولی ویرانی که این رژیم در محیط طبیعی و انسانی در ایران بوجود آورده است باعث خشکسالی، ویرانی زمین های کشاورزی و منابع آبی، گردو غبار و ریزگرد ها و..... شده است که تا سال های مدید قابل بازسازی نیستند. به بند کشیدن افشاگران این سیاست ها و اعمال ویرانگر می تواند جوابگوی مردم معترضی باشد که بطور روزمره از دست رفتن و آلوده شدن محیط زندگی خود را بطور عینی می بینند و لمس می کنند. سرمایه داری حریص و زالو صفت چه در حاکمیت و چه در بخش خصوصی بدون در نظر گرفتن سرمایه های طبیعی و انسانی و صرفا برای کسب سود بیشتر هیچ ابائی از ویرانی محیط زیستی و طبیعی ایران ندارد. آنها با سد سازی ها، برداشت های آبی و معدنی، از بین بردن جنگلها در خدمت خانه سازی ضربات غیر قابل جبرانی در بسیاری از مناطق طبیعی ایران وارد آورده اند. سرکوب فعالین محیط زیست و زدن اتهام های متعدد نه تنها حل مسئله نیست بلکه چشم بستن بر یکی از معضلاتی است که سرمایه داری در ایران بوجود آورده است.

جنبش زنان: بالاخره جنبش زنان توانست بعد از سالها تلاش راه خود را با دادن هزاران زخمی، توهین شده، زندانی کشیده، مورد تجاوز قرار گرفته و آخرنش جان باخته ای مانند سحر دختر آبی و..... به طرف موفقیت های بیشتر با ورود ورزشگاهها باز کند. بدون فشار جنبش زنان و حمایت عمومی جامعه از خواست های زنان این موفقیت ها بدست می آمد.

در مهرماه امسال ۱۷ نفر از زنان سیاسی زندان اوین نامه سرگشاده ای را انتشار دادند در بخشی از این نامه آمده است: «دیر زمانست که استبداد و استثمار توامان جز چتر خفقان و گرسنگی و فقدان بر سر مردم این سرزمین نگسترده است. در تمام این سال ها کشاکش قدرت مسلط با آزادیخواهی و عدالت طلبی در جریان بوده است. در یک سو حاکمیت با تمام ابزارهای سرکوب و در سوی دیگر جان های آزاده ی مردان و زنان با تمام آنچه داشته اند از قلمشان تا جانشان. این کشاکش و نبرد به صریح ترین شکل در مواجهه حاکمیت با مادران

و مادرانگی طی سالها نمایان شده است». این نامه ادامه کشمکش و جدال تاریخی جنبش زنان با رژیم ضد زن اسلامی در ایران. زنان ایران طی سال های حاکمیت مرتجع اسلامی یک دم از مبارزه علیه قوانین قرون وسطائی نایستادند. و رژیم اسلامی را قدم به قدم از مواضع اشغال شده اش علیه زنان عقب رانده اند.

خوشبختانه این تلاشی علیه قدرت حاکم و دخالت در بالاترین سطوح سیاسی جامعه است که نشان می دهد این جنبش همانند جنبش کارگری در این سالها سنگرهای مهمی را در اختیار گرفته است و یک جنبش مطرح و عمیق اجتماعی در اوضاع بحرانی کشور ماست. اساس خواست های زنان امروز در برابری زن و مرد در قوانین و حقوق اجتماعی نهفته است. روشن است که با قوانین اسلامی حاکم نه تنها زنان بلکه مردان هم از حقوق اولیه انسانی و شهروندی برخوردار نیستند و به همین دلیل خواست برابری زن و مرد بطور مشخص خود را در برابر حاکمیت سرمایه داری مذهبی می بیند و برای رسیدن به آن بایستی قدرت دولتی را از جلوی پای این خواست به مثابه مهمترین و عمده ترین مانع کنونی، بردارد. در این حرکت زنان نزدیکترین متحد کارگران و دیگر نیروهای مترقی اجتماعی هستند.

جنبش دانشجویی: یکی از جنبش های مطرح و پر قدرت اجتماعی جامعه ما از زمان پیدایش دانشگاهها در کشور جنبش دانشجویی بوده است که بطور دائم علیه نابرابری و ظلم و ستم اجتماعی ایستاده است. در درون جنبش دانشجویی گرایشات و نظرات متعدد متعلق به طبقات اجتماعی وجود دارد که با تنش های اجتماعی برخی از این گرایشات ضعیف و برخی دیگر قدرتمند می شوند. این جنبش هر گاه سمت طبقات فرودست جامعه را گرفته خواست های مترقی و رادیکال اجتماعی را در برابر خود گذاشته است. رشد کرده است و بصورت قدرتمندی حاکمیت های ارتجاعی را به چالش های اجتماعی کشانده است. در رژیم اسلامی تقریبا عده ای بسیار محدودی از طرفداران حاکمیت که عمدتا از طریق سهمیه بندی نهادها وارد دانشگاهها شده اند. علیه هر گونه عدالت خواهی، ترقی و آزادی های فردی و اجتماعی ایستاده اند و کاملا در جنبش دانشجویی منفرد هستند. شکست جریانات حزب الهی و اصلاح طلبی در جامعه باعث شده است که در دانشگاهها بسیاری از فعالین دانشجویی بطرف چپ بازگردند و یا به دنبال راههای دیگر جدا از حاکمیت بیافتند. رژیم سعی کرده است که به سردرگمی و بی برنامه گی نهادهای دانشجویی با توطئه های مختلف از کاشتن عناصر خودی در بین دانشجویان تا پراکندن ایده های ارتجاعی و سرکوب، دامن بزند.

در شرایط کنونی ایده های چپ در حال رشد و نیروگیری در دانشگاههای کشور هستند. اعتصابات و تحصن های دانشجویی بویژه در تهران و شهرهای بزرگ و طرد رئیس جمهور روحانی و تمرکز بر سر «افشاگری» نسبت به کمونیسم علمی و سازمان های درون جنبش کمونیستی، جناح های مختلف حاکمیت را هراس کرده است و آنها دائما به یکدیگر خطر چپ های نو را گوشزد می کنند. سالیان گذشته نشان داده است که هر نهاد



اصول گرا برای حفظ حاکمیت (و صد البته با نصیحت و دعای خیر) صف کشیده اند. روند اوضاع نشان می دهد که جنبش کارگران و زحمتکشان با گذشت زمان آبدیده تر و باتجربه تر عمل می کنند و بعکس حاکمیت روند متحدانه تری را در این مبارزه پیش گرفته است. شرایط اجتماعی جدا از چنگال نشان دادن حاکمیت و براه انداختن شکنجه و زندان برای هر معترضی بطرف بهتر شدن برای پائین دستان و انفراد و عقب نشینی برای بالائی ها جلو می رود. آنچه تعیین کننده روند اوضاع در آینده خواهد بود درجه سازمان یافتگی این جنبش ها علیه رژیم و کل حاکمیت سرمایه در ایران است.

ع.ع

۲۰۱۹/۱۰/۲۲

پائین، معلمان را به کارهای دیگر مانند مسافرکشی و برای تامین هزینه زندگی خود و خانواده هایشان واداشته است، که یکی از دلایل کاهش کیفیت آموزشی در ایران را به همراه داشته است. رفتارهای رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به این خواست همانند برخورد به دیگر جنبش ها و اعتراضات اجتماعی بگپرو بند و سرکوب است. ولی با اوج گیری نفرت اجتماعی از این رژیم شمشیرش علیه این جنبش ها کند شده است و در هر کجا از محلات، تا خیابان ها و محل های کار و تولید این نفرت با صدای بلند بین مردم بصورت گفتگو اعلام می شود. همبستگی که در سالهای اخیر بین جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان بوجود آمده است در حال تجربه اندوزی های جدید از کار متقابل است.

همه جنبش های اعتراضی را گرسنگان، فرودستان، زحمتکشان، ستمدیدگان و استثمار شده گان جامعه در بر می گیرد. تضادها بین توده های مردم و حاکمیت آنچنان شدید شده است که حتی اصلاح طلبان نیز ناشی از ترس شان از این جنبش ها در پشت سر جناحهای

دانشجویی از صنفی تا رفاهی نهایتا بعلت حکومت سرکوب و فساد به رودر رویی سیاسی با رژیم کشیده می شود. عدم امنیت شغلی برای فارغ التحصیلان دانشگاهها تا مهاجرت گروههای بزرگی از آنان نشان از ناثباتی در آینده این جنبش دارد. جنبش دانشجویی بسیاری از فعالین اجتماعی با گرایشات مختلف را از درون خود بیرون داده است.

جنبش معلمان: معلمان یکی از اقشار کم درآمد جامعه هستند که بعلت فشار رژیم برای خصوصی سازی آموزش و پرورش تحت فشارهای مضاف دولتی و بخش خصوصی قرار دارند. دولت عملا با کم کردن مسئولیت های خود و کمک مستقیم و غیر مستقیم به بخش خصوصی باعث رشد و گسترش مدارس انتفاعی و خصوصی در ایران شده است. مدارس خصوصی با استخدام موقت، نیمه وقت، استخدام های ساعتی و غیره عملا معلمان را از حقوق رسمی اجتماعی محروم کرده و باعث شده است که صندوق بیمه های اجتماعی که از پول همین معلمان درست شده است نتواند خدمات خود را کاملا در اختیار آنان بگذارد. درآمدهای



© Farhad Rajabali

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران می باشد

دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



نقش منصور حکمت در جنبش

کمونستی (۲)

ولی شرایط ذهنی آماده نباشد مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک میشود. این اندیشه ضد مارکسیستی است زیرا بر مبنای مارکسیسم مرحله‌ی انقلاب هر کشوری بستگی به درجه‌ی تکامل نیروهای مولده و شیوه‌ی تولید حکم در آن جامعه دارد و نه در شرایط ذهنی موجود در آن. مثلاً در دوران فتودالیسم مرحله انقلاب، انقلاب سرمایه‌داری بود. اگر شرایط ذهنی در آن آماده نبود، پروسه انقلاب طولانی می‌گردید تا شرایط ذهنی فراهم گردد، ولی مرحله‌ی انقلاب عوض نمی‌شد. یعنی مرحله‌ی انقلاب به انقلاب دموکراتیک فتودالی تبدیل نمی‌شد. همین طور است انقلاب در جوامع سرمایه‌داری.

حال می‌پردازیم به موضع دیگر ضد مارکسیستی منصور حکمت

منصور حکمت از «طبقات و اقشار غیر پرولتری در کنار پرولتاریا، که به شیوه‌ی انقلابی برای دستیابی به خواست‌های دموکراتیک خود دست به مبارزه می‌زنند.» (تکیه از ما) صحبت می‌کند. به نظر او اقشار و طبقات دیگری غیر از پرولتاریا در یک جامعه سرمایه‌داری می‌توانند دست به مبارزات انقلابی بزنند. این یک موضع ضد مارکسیستی است

در اینجا ضروری است نگاهی به اقشار و طبقات جامعه آن روز ایران بیاندازیم تا انحراف حکمت را با شفافیت بیشتری درک کنیم: طبقات اصلی در ایران آن روز عبارت بود از:

۱- در شهر: بورژوازی (صنعتی و تجاری، صرافان و سوداگران بزرگ، صاحبان شرکت‌های واسطه‌ی محصولات خارجی، مافیاهای ملکی که همگی در ارتباط با سرمایه خارجی قرار داشته و عمیقاً ضد انقلابی و مرتجع بوده و هستند.) خرده بورژوازی (اقشار خرده بورژوازی اساساً مبارزات رفرمیستی در این نظام را در پیش دارند. فقط در مواقعی که خرده بورژوازی فقیر منافع‌اش را در پشتیبانی از جنبش کارگری برآورده ببیند، به دنبال جنبش کارگری کشیده می‌شود، آن هم مقطعی، کوتاه یا بلند مدت و اغلب ناپایدار.) طبقه کارگر پر جمعیت ترین طبقه در ایران و در عین حال تنها طبقه انقلابی در جامعه. لومپن پرولتاریا که با سرعت در سپاه پاسداران جذب می‌شدند.

۲- در روستا: دهقانان فقیر و پرولتاریای ده که جزو طبقه پرولتاریا محسوب می‌شدند، دهقانان بی زمین و دارای اندکی زمین که به پرولتاریا نزدیک بودند. زمین‌داران بزرگ و مالکین ارضی که چون عموماً به تولید تجاری مشغول بودند و خصوصاً اغلب به طریق صنعتی و مکانیزه کشت و کار میکردند و از استثمار نیروی کار ارزش اضافه تولید می‌نمودند، بورژوازی ده به حساب می‌آیند. اقشار میانه - کشاورزان مرفه - در روستا یعنی کشاورزانی که زمین کافی دارند، از استثمار

دوره‌ی کارگران و خوش نشینان ده نیز استفاده می‌کنند و تولیدات بیش از حد نیاز خود را در بازار عرضه می‌دارند. این قشر از کشاورزان عمیقاً ضد انقلابی و مرتجع بوده و هستند.

منصور حکمت وقتی از «طبقات و اقشار غیر پرولتری در کنار پرولتاریا، که به شیوه‌ی انقلابی... دست به مبارزه می‌زنند» حرف می‌زند، منظور «بورژوازی دموکرات» و خرده بورژوازیست. به همین دلیل هم مرحله انقلاب بعدی را دموکراتیک می‌بیند. این بورژوازی است که با کمک و اتحاد با پرولتاریا طبق نسخه منصور حکمت باید در «انقلاب دموکراتیک» شرکت کند.

او از یک جانب در حرف می‌گوید همه غیر از پرولتاریا ارتجاعی هستند و از طرف دیگر در عمل تلاش‌های همان بورژوازی مرتجع را مبارزه به شیوه انقلابی جا می‌زند.

او این آشفته فکری و تزلزل را تا پایان عمرش با خود حمل میکرد. بد نیست در اینجا قدری هم به نظر مارکس و انگلس توجه کنیم:

در همان مانیفست حزب کمونیست که در سال ۱۸۴۸ نوشته شده است، در بخش بورژواها و پرولتاریا آمده است که «بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است... صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده پا، پیشه‌وران و دهقانان، همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صنف متوسط، از زوال بربانند، با بورژوازی نبرد می‌کنند. پس آن‌ها انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند. حتی از این هم بالاتر، آن‌ها مرتجع‌اند.»

حکمت برای پوشاندن محتوای ارتجاعی انقلاب دموکراتیک در یک جامعه سرمایه‌داری شروع به قلم فرسائی می‌کند: «این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی ای که بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب میکند و آنچنان دموکراسی وسیع و گسترده‌ای را برقرار می‌سازد که بر داشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده تر می‌سازد.»

اگر وظیفه انقلاب دموکراتیک در جامعه سرمایه‌داری برکندن ساختار بورژوازی نیست و مرحله انقلاب هم سوسیالیستی نیست، پس چه طبقه‌ی انقلابی بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب می‌کند. از دید منصور حکمت، طبقه کارگر که در رأس و فرماندهی آن منصور حکمت و سازمان‌اش، قرار دارد دوشا دوش «طبقات و اقشار غیر پرولتری... که به شیوه‌ی انقلابی... دست به مبارزه می‌زنند» و بورژوازی لیبرال دموکرات هم که جزو آن‌هاست، در جریان یک انقلاب دموکراتیک، منصور حکمت را به قدرت می‌رساند و بورژوازی دموکرات را که در اپوزیسیون قرار دارد تحت فشار قرار میدهد

تا «تحت سلطه‌ی کاپیتالیستی»، جامعه از امپریالیسم قطع شود، بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی دموکرات خراب می‌کند و آن وقت شرایط برای انقلاب سوسیالیستی فراهم گشته است:

به این تخیلات یک «شبه تروتسکیست» توجه کنید:

«در آن حالت یک سال، دو سال، سه سال، ده سال و... در مقابل امپریالیسم می‌ایستیم و با آن می‌جنگیم. دوام جمهوری اسلامی به هر حال نشان داد که در شرایط نامطلوبی می‌توان ایستاد و قدرت را (برای بورژوازی) حفظ کرد. [اقرار بر این که رژیم جمهوری اسلامی ثبات یافته است] در صورتی که در این دوره سرمایه‌داری به میزان زیادی عقب‌نشسته و انباشت‌اش کمتر شده ولی با این حال به بقاء خود ادامه داده است. وقتی که بورژوازی به این ترتیب با خودش عمل می‌کند، ما هم می‌توانیم برای دوره معینی به این طریق با او عمل کنیم. در چنین شرایطی دیر یا زود بورژوازی از نیروهایی که در امر تولید سرمایه‌داری اخلاص می‌کنند، به تنگ آمده و تصمیم می‌گیرد که جنگ تعیین‌کننده نهائی را با پرولتاریا بنماید. به این ترتیب یا با آمادگی و تدارک کامل با پرولتاریا درگیر خواهد شد و یا باز با همان لنگیدن امپریالیستی باید جلو برود. یا بکلی نفی می‌شود و پرولتاریا به جای آن آلت‌رناتیو خود را به جامعه عرضه می‌کند...» (بحثی پیرامون: پیش نویس برنامه مشترک کومله و اتحاد مبارزان کمونیست)

چنان که خواننده ملاحظه می‌کند، منصور حکمت کاریکاتور زشتی از انقلاب فوری و اکثر روسیه برای ایران عرضه کرده است. یک الگو برداری زشت، یک تخیل بیمارگونه. روند زندگی نشان داد که همه این تئوری‌های «مارکسیسم انقلابی» چیزی جز هجو انقلاب، لجن مال کردن جنبش کمونیستی و مبارزات پرولتاریا نیست.

حکمت می‌گوید: این دولت «دموکراتیک انقلابی» بر ارکان «حاکمیت مردم مبتنی بر دموکراسی شورائی» استوار است. در اینجا خوب است نظر او را از حاکمیت شورائی در این دولت دقیقتر مطالعه کنیم.

«در رابطه با دموکراسی شورایی باید این نکته را روشن ساخت که این شوراهای شوراهای صرفاً کارگری و طبقاتی نبوده، بلکه شوراهایی دموکراتیک از قبیل شورای خلق‌ها، شورای دانشگاہیان، شورای محلات و... نیز وجود دارند. این دموکراسی شورائی با دموکراسی شورائی (سویت‌ها) که می‌توان سوسیالیسم را روی آن‌ها بنا نهاد، فرق می‌کند. لذا در اینجا «توده‌های وسیعی که بتوانند لااقل از یک شرایط متعارف اجتماعی دفاع کنند» معنی خاصی پیدا میکند. منصور حکمت میخواهد با حزب‌اش بر رأس این شوراهای غیر پرولتری - که می‌گوید طبقاتی نیستند ولی مارکسیست‌ها معتقدند این شوراهای خیلی هم طبقاتی هستند -



داده است که در کشوری که ساختار سرمایه‌داری غالب است درجه تمرکز مؤسسات مالی و غیر مالی در دولت با درجه ظهور فاشیسم نسبت مستقیم دارد. این یک قانونمندی در مناسبات تمرکز سرمایه در قدرت سیاسی و شکل‌گیری قدرت سیاسی بر مبنای این تمرکز است. منصور حکمت می‌تواند برای توجیه چنین تمرکز مرتب از پرولتاریا و منافع آن صحبت کند، از فشار بر سرمایه‌داری انحصاری صحبت کند ولی وقتی در دولتی که هنوز حافظ مناسبات سرمایه‌داریست تا این حد تمرکز سرمایه به وجود می‌آید، طبقه کارگر چاره‌ای جز مبارزه با این دولت و یا لت و پار شدن توسط همین دولت که خصوصیات فاشیستی به خود می‌گیرد، را ندارد.

این نسخه به یک دایره شیطنی و مالیخولیایی بیشتر شبیه است تا راه تقویت دموکراسی و معیشت مردم.

خواننده حق دارد از خود سؤال کند که آیا واقعا منصور حکمت مصمم است با آگاه کردن پرولتاریا و بسیج این طبقه و برپائی دولت «دموکراتیک انقلابی»، انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهد؟ نه. هدف او فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. از خودش بشنویم:

« ذکر اینکه آلترناتیو پرولتاریا، آلترناتیوی در قبال قدرت سیاسی است، تأکیدی است بر اهمیت مسئله قدرت سیاسی از نقطه نظر تاکتیکی و ناظر به ضرورت حرکت در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. با این عبارت کوشیده‌ایم جلوی این سوء تعبیر پاسیفیستی را بگیریم که «ساختن آلترناتیو» یک سیاست دراز مدت برای تربیت و آموزش پرولتاریا است.»

از دریچه چشم منصور حکمت نباید برای آموزش پرولتاریا، آموزش این که سوسیالیسم چیست، چرا فقط سوسیالیسم راه نجات بشریت است و سوسیالیسم راه حل همه بحران‌هاست، و سازماندهی این طبقه برای انجام انقلاب «دموکراتیک انقلابی» (انقلاب سوسیالیستی پیش کش‌اش - از ما) منتظر ماند. چون این انتظار پاسیفیستی است. به بیان دیگر منصور حکمت کار پرحوصله و سخت ایدئولوژیک سیاسی را در بین پرولتاریا برای مدت طولانی بر نمی‌تابد. او به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌اندیشد. اگر شد با پرولتاریا و اگر نشد همچون پاسیفیست‌ها منتظر نمی‌ماند، بدون پرولتاریا و با دیگر طبقات به سوی «انقلاب» می‌رود.

به نظر می‌رسد دم خروس بورژوازی طرح‌های منصور حکمت از زیر عبای چنین تئوری‌های مشعشعی پیداست. می‌توان به او به عنوان بهترین تئوریسین بورژوازی در جنبش کمونیستی جایزه داد.

بهرنگ

۲۰۱۹/۱۰/۲۱

جامعه سوسیالیستی و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا فراهم است ولی منصور حکمت طبقه کارگر را به جامعه سرمایه‌داری می‌برد که در آنجا «طبقات و اقشار غیر پرولتری در کنار پرولتاریا، که به شیوه‌ی انقلابی برای دستیابی به خواست‌های دمکراتیک خود دست به مبارزه می‌زنند» حاکم است. گفته‌های منصور حکمت و تئوری بافی‌های او مملو از پرولتاریا، انقلاب، مبارزه علیه پوپولیسم و... می‌باشد که می‌تواند روشن‌فکران سطحی را بفریبد ولی او به لحاظ عملی برنامه‌ی روشنی را تدوین می‌کند که سمت و سوی حاکمیت دوباره بورژوازی را دارد. او دولت را «به دست توده‌های وسیعی که بتوانند لاقلاً از یک شرایط متعارف اجتماعی دفاع کنند.» می‌سپارد. یعنی به دست بورژوازی لیبرال. همان بورژوازی‌ای که خودش گفت ارتجاعیست.

دیگر این که:

نفی عملی شرایط استثمار امپریالیستی طبقه کارگر در یک جامعه سرمایه‌داری «دموکراتیک انقلابی»، معنای دیگری غیر از قطع تمام شریانات مالی آن کشور از کنسرن‌های جهانی و کشورهای امپریالیستی ندارد. این به مفهوم قبضه کردن سرمایه‌های خارجی، قطع مناسبات بانک‌های داخلی با بانک‌های بین‌المللی، خواباندن تمام کارخانجات تولیدی است. زیرا خرید حتی یک قطعه یدکی ماشین صنعتی از کارخانه‌ی تولید کننده که غالباً در کشورهای امپریالیستی و صنعتی قرار دارد به طور عینی برقراری استثمار امپریالیستی است. و چون در این جامعه که به هر جهت سرمایه‌داریست، ایجاد ثروت‌های اجتماعی و در نتیجه بودجه کل کشور از استثمار طبقه کارگر و تولید ارزش اضافه حاصل می‌گردد، جبران کمبود ثروت اجتماعی ناشی از این تضییقات فقط می‌تواند از تشدید استثمار طبقه کارگر حاصل آید. تشدید استثمار طبقه کارگر یعنی فعال شدن کارخانجاتی که در این جوامع ماشین‌هایش از کشورهای صنعتی بزرگ امپریالیستی خریده شده و قطعات یدکی آن هم از همان کارخانجات مادر باید تأمین شود. در این صورت منصور حکمت با چنین دستور العمل‌هایی برای انقلاب، نه تنها به سوسیالیسم نخواهد رسید بلکه کل بورژوازی یعنی بخش بین‌المللی و داخل را، با استثمار بی رویه طبقه کارگر تقویت خواهد کرد و وضع معیشت توده‌های مردم به ویژه طبقه کارگر را به حد غیر قابل تحملی تنزل خواهد داد.

از خود منصور حکمت بخوانیم: «ما به روشنی مصادره و ملی کردن سرمایه‌های انحصاری داخلی و خارجی و همین‌طور مصادره و ملی کردن سرمایه‌ها در هر سطح که تحقق مطالبات کارگری و رفاهی و سیاسی برنامه ایجاب می‌کند را گنجانده‌ایم و تصریح کرده‌ایم.»

این که منصور حکمت چه دلالی برای دولتی کردن مؤسسات مالی و غیر مالی می‌تراشد، تجربه پرولتاریا و تجربه تاریخی جوامع سرمایه‌داری نشان

بر جامعه حاکم شود. او فریاد می‌زند که این یک حاکمیت پارلمانی نیست، بلکه شورائی است. ولی حکومتی که از نمایندگان اقشار و طبقات مختلف مردم تشکیل شود دیگر یک حکومت شورائی نیست بلکه یک حکومت پارلمانی است. این دغلكاریست که ما زیر پرده‌ی پرولتاریا، پرولتاریا و حکومت شورائی، پارلمان را به طبقه کارگر قالب کنیم.

درک ما از نقل قول‌هایی که آورده شد این است که در این انقلاب قدرت سیاسی به دست توده‌های وسیع که شورا‌های خود را تشکیل داده‌اند... می‌افتد و این توده‌های وسیع، بورژوازی دموکرات را تحت فشار قرار خواهند داد تا سلطه کاپیتالیستی امپریالیسم را از بین ببرد و شرایط معیشتی زحمتکش‌شان را بهتر نماید.

در اینجا چند سؤال طرح می‌شود:

۱- این توده‌های وسیع غیر طبقاتی هستند؟
 ۲- اگر طبقاتی هستند، از چه طبقه‌ای می‌باشند؟
 ۳- اگر از خرده بورژوازی و طبقه‌ی کارگر و بورژوازی متوسط هستند، آیا این کاریکاتوری از «انقلاب دموکراتیک نوین» که رفیق مائوتسه‌دون برای یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال تدوین کرد و یا کاریکاتور انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه نیست که منصور حکمت می‌خواهد در یک کشور سرمایه‌داری زورچپان کند؟

۴- آیا می‌شود با چنین ترکیب طبقاتی در یک دولت «دموکراتیک» به حاکمیت کاپیتالیستی امپریالیسم خاتمه داد؟ آیا این تئوری بوئی از مارکسیسم برده است؟

ولی ما می‌خواهیم امکان پنجم را با خوشبینانه‌ترین موضع بررسی کنیم. می‌خواهیم این نقل قول را این طور بفهمیم که منظور او این است که طبقه کارگر به رهبری منصور حکمت، در دولت دموکراتیک انقلابی دست بالا دارد و قادر است سلطه کاپیتالیستی سرمایه امپریالیستی را قطع کند و بورژوازی لیبرال را تحت فشار قرار دهد.

در اینجا وضع مضحک تر می‌شود. نه، بخشید مصیبت‌بارتر است. اگر منصور حکمت می‌تواند تشکیلات‌اش را آنچنان سازمان‌دهی کند که بتواند طبقه کارگر ایران را برای یک انقلاب اجتماعی بزرگ، آگاه، بسیج و متشکل نماید و توده‌های وسیع را به گرد این طبقه جمع آورد، پس می‌توانسته شرایط ذهنی کارگران را برای یک انقلاب سوسیالیستی نیز فراهم نماید. ما در صفحات گذشته با آمارهای غیر قابل تردید نشان دادیم که شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی کاملاً فراهم بوده است. حال منصور حکمت شرایط ذهنی را نیز می‌توانسته فراهم کند ولی با این وجود او از سمت‌گیری سوسیالیستی خوف دارد، می‌ترسد.

او طبقه کارگر را دوباره در ساختاری هل می‌دهد که سرمایه‌داری با بی صبری منتظر نیروی بازوی اوست تا او را استثمار کند. شرایط عینی و ذهنی با تئوری حکمت در آن لحظه برای قدم گذاشتن به



موضع پرولتری در تحزب کمونیستی

موضع پرولتری در تحزب کمونیستی چگونه است گویا برای برخی از کمونیستهای ایران آن چه را که تئوری کمونیسم علمی و پراتیک طبقه ی کارگر به مدت ۱۶۰ و اندی سال بارها و بارها به اثبات رسانده، کافی نبوده تا به این حقیقت ساده ی مبارزه ی طبقاتی عمیقاً پی ببرند که جنبشهای کارگری و توده ای بدون رهبری حزب واحد کمونیستی در هر کشور به موفقیت دست نیافته و چه بسا به هز رفتن و در عمل در خدمت طبقات غیر پرولتری قرار می گیرند!

خوش بختانه پراتیک مبارزاتی کارگران و زحمتکشان جهان منتظر باز شدن چشم این حضرات فنانده و خیزشهای توده های مردم در ایران از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا خیزش بهار ۱۳۸۸ و «بهار عرب» یک بار دیگر این حقیقت علمی را به اثبات رسانده اند که در شرایط فقدان حزب پیشرو انقلابی و رهبری کننده ی جنبشهای کارگری و توده ای، این جنبشها به موفقیت دست نمی یابند و به هدف کسب قدرت سیاسی نمی رسند.

در عین حال در بین آن دسته از کمونیستها که ظاهراً اصل ضرورت وجود حزب به مثابه بخشی از اصول کمونیسم علمی پذیرفته شده است ناهنجاریهایی در درک این حکم دیده می شود که به جای این که کمک به امر وحدت ایده ئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی - رهبری و سبک کاری آنها بکنند، بیشتر به اغتشاش نظری و عملی آنها دامن می زنند. در نوشته ی حاضر ما تلاش خواهیم کرد به نظراتی که از جمله در طیف نظری حزب کمونیست ایران قرار دارند، برخورد کنیم.

صلاح مازوجی طی مصاحبه ای با نشریه جهان امروز حزب کمونیست - شماره ۲۷۸ - نیمه اول شهریور ۱۳۹۰ ضمن بر شمردن ناکامیهای تحولات انقلابی در کشورهای تونس، مصر و سوریه به درستی اشاره می کند:

«در غیاب رهبری طبقه کارگر اگر چه جنبش توده ای در تونس و مصر توانست دیکتاتورها را به زیر بکشد اما نظام دیکتاتوری به جای خود باقی مانده است، و پیشروی انقلاب و تحقق خواستهای مردم کماکان در گرو پیشروی و تحزب یابی طبقه کارگر است.»

در رابطه با ایران اضافه می کند: «طبقه کارگر برای حضور قدرتمند در صحنه سیاسی ایران، برای به شکست کشاندن تلاش های بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران جهت به بیراهه بردن مبارزات مردم، برای خنثی کردن نقشه های قدرت های امپریالیستی جهت عقیم گذاشتن مبارزات مردم به حزب سیاسی خودش نیاز دارد.» تا این جا ظاهراً همه چیز به خیر و خوشی جلو رفته و دیدگاه درستی مطرح شده است. اما

بینیم در ادامه چه می گوید:

«طبقه کارگر برای گسترش پایگاه اجتماعی انقلابی

که مدنظر دارد به همراهی جنبش های پیشرو اجتماعی، همچون جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جنبش انقلابی مردم کردستان نیاز دارد. طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خودش قادر نخواهد بود این امر مهم طبقاتی را پیش ببرد. حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی در همان حال که بر عاقل بودن اهمیت سیاسی تحزب یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی تاکید می کند، باره مه وظایفی را که در بالا بدان اشاره شد را بر دوش خودش احساس می کند و تلاش می کند که در دل شرایط متحول کنونی و نبردهایی که در جریان است منافع طبقه کارگر را نمایندگی کند. حزب کمونیست ایران تلاش می کند که گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری را حول استراتژی سوسیالیستی متحد نماید.» (تاکید از ما است)

وی سپس محورهای استراتژی سوسیالیستی را چنین تعریف می کند:

«پای بندی به اصل خود رهایی طبقه کارگر»؛ «سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی در مفهوم طبقاتی آن»؛ «دخالته فعالانه در جنبشهای پیشرو اجتماعی و همه افشار تحت ستم در جامعه سرمایه داری»؛ «مبارزه برای اصلاحات، سازماندهی یک جنبش اعتراضی، ایجاد تشکلهای توده ای به ویژه کارگری، تشویق و گسترش عرصه های کارعلنی، حفظ و ارتقای ظرفیت نیروی مسلح، منزوی کردن سیاست ها و روشهای لیبرالی و ناسیونالیستی، تحکیم موقعیت جریان کمونیستی در کردستان در مبارزه برای رفع ستم ملی»؛ «کار روشننگرانه و تبلیغ سوسیالیستی».

برای این که درک دقیق تری از این سخنان بعضاً نه چندان صریح به دست بیاوریم در همین شماره جهان امروز، فرشید شکری طی مقاله دیگری به نام «تغییرات ریشه ای به سود طبقه کارگر و فرودستان جامعه در گرو چیست؟» با بررسی وضعیت ایران، می نویسد: «این واریسی توام با برجسته کردن ضرورت تشکیل، قطب سوسیالیستی، در این شرایط حساس، پیشروان رادیکال کارگری و کمونیست های متشکل و منفرد را بر آن می دارد تا به هدف گسترده تر شدن مبارزه طبقاتی... و سازماندهی، انقلاب، ... همه پتانسیل و توانائی های مبارزاتی خود را بکار گمارند.»

بنابراین ظاهراً از نظر رهبری حزب کمونیست ایران مشکل تحزب کمونیستی حل شده است، بار وظایف کمونیستی به دوش این حزب افتاده است، تلاش می کند از منافع طبقه کارگر نمایندگی بکند و به اتحاد سیاسی با گرایش رادیکال سوسیالیستی که اتحادی در حد جبهه واحدی است علاقه مند است و به آن می پردازد. بنابراین دغدغه ی رهبری این حزب تنها تحزب یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی است، و نه هم چنین تحزب کمونیستی در حزبی واحد!

برای این حضرات تافته جدا بافته پراگماتیسم در مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا بر پیشبرد ماتریالیستی

- دیالکتیکی آن ارجحیت دارد. این پراگماتیسم و لاقیدی اولاً در سطح تئوری راهنما خود را عیان می سازد. بلغور کردن کلماتی نظیر کمونیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، حزب کمونیست، روش کمونیستی حل مسائل بغرنج مبارزه طبقاتی و غیره کافی برای پیشبرد انقلاب پرولتاریائی که انقلابی علمی و دقیق است، کافی نمی باشد. گویی مبارزات ایده ئولوژیک در ۱۶۰ سال اخیر توسط کمونیست هابرسر مسائل تئوریک و عملی و درک درست از مارکسیسم انقلابی ائتلاف وقت بوده و با برخی نظرات پیش پا افتاده و چه بسا من درآوردی منصور حکمتی و با خود مرکز بینی می توان

انقلاب پرولتری را در ایران به سرانجام رساند! کافی است فقط به بلبشوی موجود در کمیته هماهنگی برای کمک به متشکل شدن طبقه ی کارگرنظری بیاندازیم تا معلوم شود که «نیروهای رادیکال سوسیالیست» و از جمله خود حزب کمونیست، ناشی از عدم پیروی از اصول کمونیسم علمی در رابطه با تشکلهای توده ای کارگری با چه مشکلاتی در درون آن مواجهند و علت این اختلافات و تفرقه در درون این نیروها - آن هم توسط کمیته ای که ادعای کمک کردن به متشکل شدن طبقه کارگر دارد - برای چیست؟

کافی است به مسایل درون تشکیلات خود حزب نگاه کنیم تا معلوم شود که بدون خط مشی ایده ئولوژیک - سیاسی واحد درست هدایت حتا یک حزب و نه انقلاب با چه معضلاتی روبه رو می باشد.

برای رهبری حزب کمونیست ایران اصول راهنمای طبقه ی کارگرازی یک لحظه ی تاریخی به بعد جنبه ی علمی نداشته و از ۱۹۲۴ تا به امروز متحجر مانده، علم کمونیسم در جا زده و گویا پیشروان طبقه ی کارگر طی ۸۷ سال اخیر هم مخیط گشته و قادر به جمع بندی از مبارزات عظیم طبقه ی کارگر و توده های مردم و ملل ستم دیده جهان نشده اند. این علم با این تفسیر، نشاط و شادابی و زنده بودنش را از دست داده ولی در عمل برای رهبری این حزب، جای خود را در این دوره به نظرات شبه تروتسکیستی و خرده بورژوازی به صورت اصول راهنمای آنان داده است. کما این که در این گفتار رفیق مازوجی جایگاه تئوری در تحزب یابی طبقه کارگر خالی است.

در عرصه ی سیاسی کمتر تشکل چپی را می توان یافت که به عمده نکات مطروحه توسط مازوجی در مورد «استراتژی سوسیالیستی» حداقل در ظاهر هم که شده، اعتقاد نداشته و آن ها را مطرح نکرده باشد. عجیباً که با وجود این حتا اتحاد نوع جبهه واحدی هم بین آن ها به وجود نیامده و آن اتحادهایی هم که تا به حال به وجود آمده پس از مدتی از هم پاشیده شده است. چرا؟

گروهی گری ها و عدم درکی دقیق از ضرورت وحدت کمونیستها به دور یک پرچم، یک حزب، یک پراتیک منسجم و متمرکز طبقاتی و براساس



در نقش اپوزیسیون حاکمان باید درآیند. وی با چنین پیشنهادی به اکونومیسم مفلوکی می‌افتد و فراموش می‌کند که دیالکتیک انقلاب پرولتری همانند انقلابات طبقات دیگری در تاریخ مبارزات طبقاتی جهان نیز راه صافی را نمی‌پیماید و پرولتاریا در مصاف تاریخی با بورژوازی چنین مسیری را اجباراً طی نموده و در هر انقلابش ولو هم که به شکست منتهی شود تجاری به دست می‌آورد که برای بشریت در حقانیت دادن به سوسیالیسم و کمونیسم و حرکت به پیش نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کنند. در شرایط عدم توازن قوا و حتا ضعف پرولتاریا در مقابل رو در رو با کل نظام سرمایه داری جهانی، انقلاب پرولتاریائی مقدماتاً از طریق جنگهای پارتیزانی و از جمله پیروزی در یک کشور و شکست بعدی اش در آن و پیروزی در کشوری دیگر و غیره تا پیروزی نهایی صورت می‌گیرد و دیالکتیک پیش روی پرولتاریای جهانی جهت کسب قدرت نهایی نیز جز از این طریق نمی‌تواند باشد.

بدین ترتیب می‌بینیم که کج فهمی‌ها در جنبش چپ ایران از درک و به کار بستن اصول کمونیسم علمی باعث شده است که به قول معروف طویله‌ای اوژیاسی در سطح نظری و عملی به وجود آید که عمده تا نیز از دیدگاههای خرده بورژوازی نشئت می‌گیرند. پاک کردن این طویله به عهده‌ی کمونیستهای راستینی است که با آموزش از مائو «مارکسیسم را به کار ببندید و نه رویزیونیسم را» از طریق وحدت اصولی شان راه درست وحدت در جنبش کمونیستی را نشان دهند.

باز انتشار.

ک. ابراهیم - ۱ مهرماه ۱۳۹۰

به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب چین

چین توده ای همانطور که مائوتسه دون پیشینی کرد پس از پیروزی بر دشمنان و شکست کامل چینکاپچک، تازه با وضع جدیدی روبرو شد. او یادآور شد ما چیزهایی را در این ۲۸ ساله یاد گرفتیم که در اوضاع جدید دیگر نمی‌توانیم بکار بگیریم. وظایف جدیدی به نام انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم و امور اقتصادی در چین عقب افتاده و ویران بر اثر تجاوزات امپریالیست‌ها و جنگ طولانی داخلی روبرو هستیم. امروز پس از هفتاد سال در این زمینه هم چین به موفقیت‌های عظیمی رسیده است. با پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان در کلیه زمینه‌ها در رقابت قرار دارد. برتری اقتصادی متمرکز چین و رهبری حزب کمونیست توانسته وظیفه‌ای را که کشورهای سرمایه داری با چپاول کشورهای پیرامونی در زمانی بیش از دویست سال به پیش بردند در هفتاد سال انجام دهند.

است» طرحی تخیلی ارائه می‌دهید که صرفاً برای این است که خود را مدافع اتحاد (و نه وحدت) کمونیستها معرفی کنید و از این ماجرا نیز برای جلب افرادی به سوی خود بهره بگیرید؟ در شرایطی که تعداد مدعیان کمونیست چه در قالب تشکل یافته‌گی و چه به صورت منفرد، چندین برابر- اگر نگوئیم دهها برابر- اعضای حزب شما هستند، و شما صادقانه نمی‌گوئید رفقا بیائید براساس کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک با هم وحدت کرده و حزب واحدی را از طریق نفی دیالکتیکی تمامی تشکلهای موجود چپ به وجود بیاوریم و خودتان رابه غلط حزب کمونیست ایران می‌دانید که از سنت حکمتیستی به عاریت گرفته‌اید، آن وقت انتظار نداشته باشید که پاسخ روشنی از جانب نیروهای صادق جنبش چپ دریافت نمائید.

نه این پیشنهاد شما و نه پیشنهادی نظیر آنچه که رفیق بهرام رحمانی می‌دهد (رجوع شود به قدرت طبقه کارگر در مبارزه متشکل و آگاهانه و هدف مند است! پنج شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۰ - پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۱) دایر بر این که «رجعت به مارکس و بازخوانی آثار آن، باید در شرایطی که تحولات انقلابی در پیش است جای بحث‌های سطحی و تحلیل‌های من درآوردی را بگیرد تا طبقه کارگر و کلیه نیروهای تحت ستم و آزادخواه و جنبش‌های اجتماعی حق طلب بتوانند به پیش گامی طبقه کارگر آگاه و متشکل و متحد، مهر خود را بر تحولات این دوره محکم بکوبد)، راه حلی ضرورتاً انقلابی نیست. رجعت به مارکس، بدون رجعت به لنین و بدون رجعت به مائو و بدون در نظر گرفتن تغییرات جدید کلونیالیستی پست مدرنی توسط امپریالیسم فراملی هابه معنای نفی تئوری انقلابی و علمی و تحول یابنده‌ی کمونیستی است. آموزش دقیق مارکسیسم و تداوم انقلابی و رشد آن بهترین رجعت به مارکس است و ضرورتی است اجتناب ناپذیر برای حل مسائل انقلاب پرولتری. در عین حال اجرای ادعای رحمانی همان قدر پوچ از آب درمی‌آید که مدعی شویم با رجعت به مکانیک نیوتونی می‌توانیم حرکت‌های بغرنج ماده را در حال حاضر توضیح دهیم!!

دامنه‌ی این نوع یک جانبه‌گرایی را می‌توان ادامه داد. کما این که در نوشته‌ای در «مجله هفته»، نویسنده با اصولی نشان دادن خود و طرح درست این که کمونیستها در ایران ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی را در حل مسائل انقلاب ایران درست به کار نبرده و مارکسیسم را درست نیاموخته‌اند اما در تفریق مشخص مارکسیسم با شرایط مشخص امروز جهان به آن جا می‌رسد که چون مارکس و انگلس گفته‌اند انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپا و آمریکا باید صورت گیرد، پس دست زدن به انقلاب فعلاً باید در دیگر کشورها ممنوع گردد و کمونیستها در کشورهای مختلف غیر پیشرفته وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک و حل اختلافات بانکیه به مبارزه‌ی ایده‌ئولوژیک سالم درون حزبی و تصمیم‌گیری براساس مرکزیت - دموکراتیک و به جای آن طرح اتحاد سیاسی که اساساً از پایگاه نظری و عملی خرده بورژوازی در درون جنبش کمونیستی نشئت می‌گیرند؛ از جمله مشکلات عمده در پیش روی خط درست طبقاتی پرولتری در جنبش چپ ایران بوده است. نتیجه‌اش وجود حدود دو دوجین تشکل چپ به نامهای حزب، سازمان، گروه، اتحاد، هسته و تعداد زیادی افراد غیرمتشکل می‌باشد. چند حزبی هم خود راحزب پیشرو طبقه کارگر کمونیست می‌نامند!

در چنین شرایطی آیا حق با فعالان کارگری و کل بدنه‌ی کارگران نیست که از طریق بی‌محل‌ی به این بلبشوی درون جنبش چپ، اعتنائی به تشکلهای موجود نمایند؟

بنابراین مشکل جنبش چپ در درجه‌ی اول مشکل ایده‌ئولوژیک است که از جهان بینی پرولتاریا نمایندگی نمی‌کنند و تا زمانی که چرخ به منوال کنونی بچرخد و گروه‌های چپ خانه‌تکانی جدی در طرز بینش و عمل‌کردش در ۳۰-۴۰ سال گذشته نمایند و رویزیونیسم، اپورتونیسم، سکتاریسم، آنارشیزم و دیگر امراض ضدپرولتری را از خود دور نکنند و غرق در خودمرکزبینی باشند، قادر به برداشتن گامی جدی در جهت خدمت به امر انقلاب پرولتاریائی نشده و انقلاب ایران هم حتا به طور محال در صورت پیروزی در نطفه دچار خفه‌گی خواهد شد.

انقلاب پرولتاریائی علاوه بر دست‌آورد‌های عظیم اش در کمون پاریس، در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، در انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ چین و غیره هم به دلیل اشتباهات خطی کمونیستها و هم اساساً به دلیل قدرت بورژوازی جهانی و داخلی در ضربه زدن مداوم به انقلابات پیروز، نهایتاً با شکست روبه‌رو شدند. در آن انقلابات نیروهای کمونیست به مراتب بیشتر از امروز با هم متحد بودند. پس راهی که در پیش داریم بسیار پرپیچ و خم و مملو از موانع است. پیشروی در چنین مسیری نیاز به وحدتی پولادین دارد. وحدتی که در گذر زمان باید مرتباً آب دیده شود.

حال سوئال از رفیق مازوجی این است که این قطب سوسیالیستی پیشنهادی شما بدون بریدن از روحیات و سبک کارهای فرقه‌ای موجود در جنبش چپ تا به امروز، برای به دست گرفتن خط مشی پرولتری چه گونه حاصل خواهد شد؟ و چرا شمایی تفاوت نسبت به این مسئله برنامه‌ی وحدتی می‌دهید که ظاهراً همه کم و یا بیش آن را قبل از گفتار شما اعلام داشته‌اند و آب هم از آب تکان نخورده است و وحدت استراتژیکی هم به وجود نیامده است؟

آیا حق نداریم بگوئیم که شما به مصداق «خانه از پای بست ویران است - خواجه در فکرنش ایوان



بوده است که این داستان را سینه به سینه برای فرزندان خود نقل کنند.

واقعیت چیست و واقعیت عینی به چه معناست و چه تفاوتی با واقعیت ذهنی دارد؟ واقعیت عینی به اشیاء و چیزها و واقعیت های بیرون ذهن گفته می شود، حتی یک فرد با تمام خصوصیات و اندامش می تواند برای خودش یا دیگری بعنوان یک واقعیت عینی بیرون از ذهن تعریف شود. هر گونه واقعیتی که در محیط بیرون ذهن قرار داشته و هنوز از طریق دستگاه شناخت فرد وارد ذهن او نشده یک واقعیت عینی است. اینکه می گوئیم عینی تنها یک واژه است و حتما نباید عینیت داشته باشد و فقط با عین یا چشم قابل رویت باشد، بلکه صدای شنیدنی، غذای چشیدنی، عطر بویدنی، و یا تمام مفاهیم درون کتاب ها و معنای اعمال و رفتار های فرهنگی درون بافتار اجتماعی که بیرون ذهن ماست نیز می تواند یک واقعیت تلقی شود. برای تفکیک و ثبت و درج معنای این همه موجودیت بیرون ذهن آنرا واقعیت عینی نامیده اند. هر گونه موجودیت که در ابعاد مادی نیوتنی (یعنی جامد، مایع و گاز) و یا ابعاد مختلف انرژی که صورت دیگری از ماده هستند و یا مفاهیم درون رفتارها، واژگان و المان ها و فاکتورهای فرهنگی و خلاصه هر چیز بیرون ذهن ما که در حوزه شناخت انسانی قرار می گیرند و چون وجود دارند و بنا بر ماهیت درونی تام و تمامی که دارند در تغییر و در گذرند آنها را واقعیت و بدلیل آنکه خارج از ذهن ماست آنرا واقعیت عینی می نامند. (اگرچه در آن واحد ما با تمامی سلول ها و محتویات ذهنی و وجودی در ارتباط کوانتومی و ریز با تمام اجزای هستی در ارتباطیم و نمی توان هیچ واقعیتی را مستقل از کل تعریف نمود ولی برای تفکیک و شناخت تعاریف و معانی یک لحظه مبنا را بر تفکیک و استقلال می گذاریم).

در تعریف واقعیت عینی برای تشریح بهتر آنرا به دو بعد فردی و خرد از یک طرف و بعد اجتماعی و کلان از طرف دیگر تقسیم می کنند.

واقعیت عینی فردی مربوط می شود به رویدادهای عینی و واقعی اطراف فرد، مانند جنسیت، جسمیت، تحصیل و کار فرد. یا حتی در بعدی دیالکتیکی ذهنیات یک فرد برای خودش زمانیکه خود را مورد بررسی قرار می دهد می تواند بعنوان یک واقعیت عینی و

کمونیست چینی باید از آن بیاموزد" مائو تسه دون در همان سال های اول عقب نشینی به کوهستان جینگان بر بلندترین قله می ایستد و شعری به سبک کلاسیک چینی می نویسد که مضمونش حکایت از جهان بینی اترناسیونالیستی است می گوید" از بلندی ها نگاه می کنم ، دره ها و دریاچه ، از روستاها و قصبات، شهرها و ایالات، از چین و دیوارش عبور می کنم، کل بشریت، کل جهان را می بینم.

در دیدار با او در جشن اول اکتبر وقتی نخست وزیر چین چوئن لای رفیق تمامی عمریش هیئت نمایندگی سازمان انقلابی را معرفی می کند او می گوید، ایرانیان و چینی ها از دیر باز از طریق راه معروف ابریشم دوستی و مودت داشتند هیچگاه به هم تجاوز نکرده از هم آموخته و به هم کمک کردند. رو به چوئن لای می گوید این رفقا را حتما به دو موزه برید یکی موزه خلق چین که تمام تاریخ روابط گذشته دو کشور ما را به تماشا گذاشته است و موزه طبقه کارگر چین که در آن پیامی از سندیکای کارگران ایران به کارگران چین است که پشتیبانی و همبستگی طبقاتی خود را تاکید کرده اند و ارزش آن در این است که در آن سال های سخت این تنها پیامی است که کارگران چین دریافت نمودند.

محسن رضوانی

۲۰۱۹/۱۰/۲۳

می گویند معلم نقاشی نرون

واقعیت عینی و واقعیت ذهنی

«آگاهی انسان هستی او را تعیین نمی کند، بلکه این زیست مادی اوست که آگاهی او را می سازد.

می گویند معلم نقاشی نرون، از او خواست که شهری را در حال سوختن ترسیم کند. نرون گفت: میخوامم طبیعی ترین آتش را نقاشی کنم. بگوئید که شهر را به آتش بکشند. معلم پرسید: حیف نیست که عظمت رم طعمه ی حریق شود؟ نرون گفت: شهر را آتش بزیند. بر خاکسترش رم دیگری خواهم ساخت، عظیم تر، مجلل تر و زیباتر.

هیچکس نمیداند که این داستان تا چه حد واقعیت دارد. اهمیتی هم ندارد. این داستان دو پیام مشخص دارد: نخست اینکه نرون، آنقدر رفتارهای دیوانه وار داشته، که چنین داستانی در موردش پذیرفته و نقل شود. و دوم اینکه، مستقل از نرون، برای مردم چنین رفتاری از حکم رانان، آنقدر آشنا و قابل درک

من اولین بار در ۱۹۶۴ از چین به دعوت حزب کمونیست دیدار کردم و از جمله جاهایی را که باز دید نمودم ساختمانی بود که اولین کنگره حزب کمونیست در آنجا برگزار شده بود. در راه بازگشت از این دیدار با رفیق مهماندار از حزب کمونیست چین شعبه شانگهای در خودروی مشترک بودم. به او گفتم کارگران ایران هم یک ماه زودتر از شما حزب کمونیست ایران را بوجود آوردند اما طبقه کارگر و کمونیست های ایران کجا و شما کجائید، علت چیست؟ او با دقت کامل به حرف هایم گوش داد اما هیچ گونه اظهار نظری نکرد. در سکوتش نکته ای بس عمیق بود که پاسخ را خود شما کمونیست های ایران باید جستجو کنید. از آن سال به بعد تعدادی از کادرها و اعضای سازمان انقلابی حزب توده ایران و سپس حزب رنجبران ایران از چین دیدن کردند و رفقای حزب کمونیست چین درباره اوضاع چین و جهان و منطقه و ایران با آنها تبادل نظر می کردند. در این سالگرد مناسب است نکاتی را به عنوان اصول متفاوت میان ما و آنها را بازنویسی کنم تا کمونیست ها تسلیم ترهات و تهمت های احزاب و سازمان های ضد کمونیست و دستگاههای امنیتی رژیم های سرمایه داری و امپریالیستی نشوند.

۱ - حزب کمونیست چین هیچگاه در امور داخلی تشکیلات ما دخالتی نکرد و در عین حال نگذاشت ما هم در سیاست های آنها نسبت به ایران دخالت کنیم. تاکید بر عدم مداخلی در امور یکدیگر را داشتند.

۲ - در کلیه دوره های آموزشی، آموزگاران و رهبران چین تاکید می کردند که آنچه ما می گوئیم طبق تجربه خود و بر اساس شرایط ویژه انقلاب چین است. کمونیست های هر کشور موظف هستند تئوری های مارکسیستی را به شرایط مشخص جامعه خود تلفیق دهند. مائو تسه دون در برخورد به نظرات انحرافی وزیر امور خارجه آمریکا تحت عنوان "ورشکستگی درک ایده آلیستی تاریخ" تاکید می کند: "اگر مارکسیسم لنینیسم به محض ورود به چین توانست یک چنین نقشی را بازی کند دلیلش آن بود که شرایط اجتماعی چین آنرا مطالبه می کرد. پس از ورود، با پراتیک انقلاب خلق چین پیوند یافت و خلق چین به آن مسلح شد و هضم کرد. هر ایدئولوژی ولو بهترین آن حتی مارکسیسم لنینیسم مادام که با واقعیت های معینی مربوط نشود، به نیازمندیهای عینی موجود جامعه پاسخ ندهد و از طرف توده ها گرفته نشود و برای آنها قابل فهم نباشد بلا اثر می ماند. ما طرفدار ماتریالیسم تاریخی و مخالف ایده آلیسم تاریخی هستیم.

۳ - اترناسیونالیسم حزب کمونیست چین را ما در این سال های طولانی رفت و آمد و تبادل نظر از طریق مائوتسه دون و نوشته های او یادگرفتیم. او در مرگ دکتر بسیون کمونیست کانادائی که پس از جنگ داخلی در اسپانیا داوطلبانه به چین سرخ رفت و همراه ارتش سرخ در جبهه ها برای نجات زخمی ها جان خود از دست داد، یاد آور شد" این چه روحیه ای است که یک خارجی را وا می دارد بدون انگیزه سود جویانه، امر خلق چین مربوط به خود بدانند؟ این روحیه اترناسیونالیستی، روحیه کمونیستی است که هر



بیرونی تلقی شود. چرا که فرد در مقام سوژه یا فاعل شناسا است و خود اوبژه یا عینی اش را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. و در آنصورت خود برای خود تبدیل به یک واقعیت عینی می شود.

واقعیت عینی اجتماعی به حکومت، دیوانسالاری، قوانین و تمامی واقعیت های بیرون از حیطه فردیت فرد گفته می شود که قبل از تولد و موجودیت فرد در دنیای بیرون حضور داشته و نسبت به او پیشینی هستند. و حضور فرد بعنوان یک جزء در این فضای پیشینی است و می تواند با تمامی یا بخشی از این واقعیت ها در تماس و ارتباط قرار گیرد و با آنها تعامل داشته باشد که نیز خود همزمان با تمامی اجزای در بر گیرنده کلی اجتماعی بنا به حکم قانون عمومی حرکت در تغییر و تحول چندگانه و دیالکتیکی است. و همه اینها در لحظه ای که من فاعل شناسا این چند سطر را بیان می کنم همزمان درهم و برهم تاثیر گذاشته و متعامل و متقابل در تغییر و تحولند و در یک آن بسیار ریز و نزدیک به صفر مستقل از ذهنیات من در عالم بیرون از من، در اندازه میکرو و ماکرو در تکاپو و تغییرند که آنرا در کلیت واقعیت عینی می نامیم.

و اما واقعیت ذهنی: به تمامی ویژگی ها و خصوصیات ذهن فرد که در حیطه شناخت از دنیای فردی و اجتماعی اش از ابتدای تولد تا زمان مرگ او شکل می گیرد گفته می شود. هر زمان که چیزی می شنویم، می بوییم و لمس یا می چشیم و می خوانیم و می بینم محتوایات فیزیکی و مادی و معنایی دنیای بیرون در مسیر شناختی ما قرار گرفته و از دنیای بیرون در ذهن ما اثری باقی می گذارند که به مرور رشد و گذر عمر ما آن نیز گسترش پیدا کرده و تغییر می کند و از آنجا که وجود دارد و در تغییر است به آن واقعیت و بدلیل اینکه در ذهن شکل گرفته و در آن جای می گیرد به آن واقعیت ذهنی اطلاق می کنیم. واقعیت ذهنی را هم مانند واقعیت عینی می توان به دو بعد فردی و اجتماعی تقسیم کرده و بطور نه کاملا مجزا بلکه بطور نسبی از هم متفاوت تعریف کرد. واقعیت ذهنی فرد از منشاء واقعیت عینی فردی سرچشمه و همه المان هارا از آن منبع اخذ کرده و به مرور زمان در مسیر قانون مندی بیرونی آن قرار می گیرد و بر اساس هرآنچه از بیرون به ذهن وارد می شود آن نیز تغییر کرده و به واقعیتی جدید تر و نوتر

تبدیل می شود. یعنی تلقی انسان بعنوان فاعل شناسا همان واقعیت ذهنی است که مدام در مورد خود و دنیای فردی اش قضاوت کرده و آنرا مورد مطالعه قرار می دهد. همانقدر که واقعیت عینی محدود و معطوف به خود نیست و نمی توان مرز مشخصی بین واقعیت فردی با واقعیت اجتماعی تعیین کرد، واقعیت ذهنی فردی را هم نمی توان مطلقا مجزا از واقعیت ذهنی اجتماعی تعریف نمود. ولی برای بهتر درک کردن و تعریف و شناخت آن مجبور به این تفکیک اسمی هستیم.

واقعیت ذهنی اجتماعی: همان واقعیتی است که بر اساس و از منشاء واقعیت عینی اجتماعی شکل می گیرد، مدام در تغییر و نوبه نو شدن است چرا که این واقعیت و تمامی واقعیت های عالم هستی در بعد خرد و کلان در تغییر و دینامیسم و پویایی قرار دارند. انسان واقعیت ذهنی اجتماعی خود را از واقعیت های موجود در گروه های اجتماعی، طبقات، حکومت ها، قوانین عالم بیرون و واقعیت عینی اجتماعی می گیرد.

من(فرد) در یک برهه زمانی و مکانی خاص و یا در فضا زمان ویژه خودم در کره زمین بدنیا آمده و شکل گرفته ام. واقعیت فردی و اجتماعی آن فضا زمان ویژه یک واقعیت عینی مشخصی را در دسترس من می گذارد که مشخصا واقعیت عینی من را تشکیل می دهد و بر اساس این واقعیت عینی، واقعیت ذهنی فردی و اجتماعی ام ساخته و پرداخته می شود، که در عین حال در بعد خرد و کلان با هم در تعامل و درهم کنشی متقابل هستند. آیا من می توانم ادعا کنم که واقعیت ذهنی ام در بعد فردی و چه اجتماعی منطبق و نعل به نعل واقعیت عینی ام است؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ معلوم است خیر. ضمن اینکه من به اندازه ذره و در بعد خرد هستم و احاطه من بعنوان فاعل شناسا به جهان عینی بعنوان اوبژه غیر ممکن است و محال. و ثابا شکل گیری واقعیت ذهنی مدام پس از ورود یک واقعیت عینی به ذهن رخ میدهد، که در مقایسه هم ناقص و هم جزء به کل است. همه این پارچه کلامی را در قالب حروف و کلمات و جملات و متن باقم تا بگویم برای رسیدن به یک نقاشی و تصویر سازی ذهنی از یک شعله آتش کامل نمی توان جامعه ای که خود بخشی از آنیم را به آتش بکشیم. تا بر روی خاکستر آن شهری جدیدتر، مجلل تر و با شکوه تر بنا کنیم.

پرسش:

یکم: از کجا معلوم آن واقعیت عینی موجود همان واقعیت ذهنی فعلا موجود است که ما در نزد خود داریم؟

دوم: از کجا و بنا بر کدام محک و معیار مطلقا درست آن واقعیت اجتماعی باید حکما بر اساس واقعیت ذهنی ما ساخته و منطبق بر آن باشد؟

سوم: ما که واقعیت ذهنی مداما در حال تغییری داریم چگونه است که می خواهیم واقعیت ذهنی چند لحظه قبل و گذشته خود را بر واقعیت عینی در حال تغییر و حال حاضر اجتماعی تحمیل کنیم؟

چهارم: در بعد شناخت شناسی می گویند ابتدا این واقعیت عینی است که واقعیت ذهنی را می سازد نه بالعکس. چگونه چرا باید برویم واقعیت عینی را بر اساس واقعیت ذهنی خود بسازیم؟

هرگونه تلاش در مسیر اولویت واقعیت ذهنی بر واقعیت عینی خود ایده آل گرایی و ذهنی گرایی است.

هرگونه تلاش بر کامل بودن واقعیت ذهنی بجای قبول واقعیت عینی، حرکت در مسیر ایده آلیسم و نهایتا قبول عقل کل هگلی است. که باید برگردانیم و آنرا بر روی دو پای خود بگذاریم و واقعیت عینی را به ذهنیت اولویت بدهیم.

پس چه باید کرد و چگونه می توان واقعیت ذهنی را هر چه بیشتر بر واقعیت عینی منطبق نمود؟ چگونه می توان واقعیت ذهنی مانده در دهه های گذشته و قدیم خود را بر واقعیت عینی جدید و پویا منطبق سازیم.

چرا و به کدام مصداق دقیق شناختی و انسانی بعضی خود و واقعیت ذهنی خود را بجای تمامی ماهیت واقعیت بیرونی اجتماعی گذاشته و برای آن حکم مطلق صادر می کنند؟ چگونه می توانیم بدست و اراده خود از کمند بافته های ذهنی خارج شویم و تا حد امکان واقعیت ذهنی خود را با واقعیت عینی منطبق سازیم.





فاشیسم در هندوستان

در تمام ابعاد زندگی اقتصادی - اجتماعی در سطح جهانی از آمریکا و اروپا گرفته تا آسیا قابل مشاهده است. با این وجود، صرف نظر از مظاهر فاشیسم، مارکسیسم همواره در کل مسیر تحول امپریالیسم و سرمایه مالی قرار دارد. در عین حال، از منظر مارکسیستی، هیچ پدیده اجتماعی را نمی توان از منظر ایستا مورد تحلیل قرار داد. بنابراین، پیوند ارگانیک رژیم های فاشیستی با منطق انباشت سرمایه امروز ممکن است با توجه به مشخصات تاریخی، ملی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ویژه گیهای متفاوتی را به خود اختصاص دهد.

منشأ و رشد فاشیسم

از همان آغاز رشد (شیوع) فاشیسم در اروپا هنگامی که محافل لیبرال-بورژوازی و اصلاح طلب این پدیده را «سرمایه داری اقتدارگرا» تعبیر می کردند، این مارکسیسم بود که بر اساس یک تحلیل جامع از سرمایه داری انحصاری، فاشیسم را مَثابه پدیده ای که ریشه در بنیاد سرمایه مالی دارد و حاصل تشدید تضادهای حاد درونی امپریالیسم است باز شناخت. فاشیسم زمانیکه این تضادها تشدید شده و منجر به یک بحران شدید داخلی می شود که دیگر استفاده از روشهای معمول برای کسب ارزش اضافی، از منابع داخلی و خارجی امکان پذیر نیست، رشد (شیوع) می یابد. به عنوان مثال، برخلاف دیگر قدرتهای اروپایی که امپراطوری های استعماری خود را داشتند و ایالات متحده که می توانستند دیکتاتوری های امپریالیستی خود را در کل قاره آمریکا و اقیانوس آرام حتی «بدون مستعمره» به اجرا درآورند، هر دو آلمان و ایتالیا محدودیت هایی برای پیگیری یک سیاست امپریالیستی در خارج از کشور داشتند. از سوی دیگر، این دو کشور گرچه در جنگ جهانی اول رقیب هستند و مستعمرات خود را از دست داده اند و از این رو در طول جنگ ضعیف شده اند، با بحران های بی سابقه ای در داخل کشور روبرو شده اند و در نتیجه تشدید اختلافات اجتماعی بویژه در متن چالش های ایدئولوژیک-سیاسی مطرح شده علیه نظام سرمایه داری-امپریالیستی به توسط سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی، که منجر به مبارزات قهر آمیز طبقه کارگر می شود. بهر حال، در غیاب وجود رهبری کمونیستی در این کشورها، آنگونه که به رهبری لنین روسیه قادر شد از طریق انقلاب بر بحران غلبه کند، اوضاع برای

برقراری ارتباط متقابل بین سرمایه مالی انحصاری و رهبری سیاسی بورژوازی مساعد شد و باعث ایجاد فاشیسم شد. بنابراین، هرج و مرج اجتماعی ناشی از کلیه بحران های اقتصادی و آشفته گی های سیاسی زمینه پرورش متمرکز برای فاشیسم را فراهم می آورد. چنین شرایطی لحظه ای مناسب برای فاشیست ها است که می توانند با جلب بخش هایی از خرده بورژوازی سیاست زده با توسل به لفاظی های پوچ و عوامفریبانه، قدم محکمی در این راه بردارند، گرچه متقابلاً متناقض و بیمارگونه هستند چون سرزنش اقلیت های نژادی، مذهبی، منطقه ای و ملی و حاشیه های دیگر نگون بخت جامعه. هنگامی که فاشیسم کاملاً برقرار شد، همانطور که در ایتالیا و آلمان اتفاق افتاد، به همراه خرده بورژوازی، بخشهای دیگری از جمعیت مانند کارگران سازمان نیافته، جوانان بیکار، عناصر جنایتکار و لومپن ها نیز مورد توجه فاشیستها قرار می گیرند. به تدریج فاشیسم با مراجعه به بخشهای بزرگ ناراضی مردم، انتخابات را به پیش می برد. هر دو موسولینی و هیتلر در برنامه های خود حتی دستمزد بهتر و تأمین اجتماعی برای کارگران، حمایت از دست فروشها، افزایش سرمایه گذاری در بخش دولتی، افزایش مالیات بر ثروتمندان و سایر موارد مشابه را قرار میدادند تا از احساسات افراد عادی به نفع خود سود جویند. هموزات این با تبلیغات دروغین آشکارا و با غرض به طور سیستماتیک در میان افراد عادی در برابر بخشهای هدفمند جامعه نفرت ایجاد می کردند. به عنوان مثال، در تعریف فاشیستی «آلمان نوین»، یهودیان، کمونیست ها و اتحادیه های کارگری به عنوان دشمن ملت شناخته می شدند. پس از به دست گرفتن قدرت، در حالی که نهادهای مدنی و پارلمان و ارزشهای دموکراتیک از بالا تخریب شده بودند، افراد مسلح فاشیست و نیروهای طوفان (پیراهن سیاه، پیراهن قهوه ای و غیره) از پائین با دستگاه سرکوبگر دولت ادغام شدند که به طور فعال از جانب انحصارها حمایت و تأمین می شدند.

ادامه دارد

از همان ابتدا مارکسیست ها سعی داشتند درک عمیقی از تحول فاشیستی دولت بورژوازی داشته باشند. در حقیقت، لنین اگرچه در آن زمان هیچ دانش مستقیمی از کار حزب فاشیست نداشت، در مورد فاشیسم موسولینی یاد آور شده بود. و او، «صد سیاه» روسی را به مثابه سلاح نظامی تزاریسیم و به عنوان فاشیسم از نوع اولیه تفسیر کرده بود که در دست رؤسای پلیس علیه جنبش انقلابی استفاده می شد. با این حال، تنها پس از



www.ranjbaran.org



به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب چین

به ناکامی برخورد. اما ما از خطاها و ناکامی‌ها پند گرفتیم، بصیرت بیشتر یافتیم و کارمان را توانستیم بهتر به جلو ببریم.

در این سالگرد تاریخی شاید لازم باشد مروری کنیم به کار کمونیست‌های ایران که یک ماه قبل از کمونیست‌های چین یعنی در ماه ژوئن ۱۹۲۱ در بندر انزلی با تعداد بیشتر نماینده و چندین هزار کارگر متشکل در اتحادیه‌های کارگری حزب کمونیست ایران را بوجود آوردند. پرسش اینجاست چرا امروز پس از گذشت نزدیک به یک قرن هنوز بورژوازی آنهم آغشته به دین و مذهب حاکم است و طبقه کارگر و توده‌های مردم همچنان سرکوب می‌شوند.

ماتو تسه دون در جمع بندی از علل پیروزی انقلاب چین تاکید می‌کند ۳ سلاح اساسی داشتیم: "حزبی با انضباط، مجهز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی که اسلوب انتقاد و انتقاد از خود را بکار می‌بندد و در پیوند با توده‌های خلق، ارتشی که با چنین حزبی رهبری می‌شود و جبهه متحدی از کلیه طبقات انقلابی و کلیه گروه‌های انقلابی به رهبری چنین حزبی، اینهاست اسلحه سه گانه عمده‌ای که ما بوسیله آنها بر دشمن پیروز شدیم..... ما از راه پر پیچ و خمی گذشتیم. ما در درون حزب خویش با انحرافات اپورتونیستی از راست و از "چپ" مبارزه کردیم و هر گاه در این سه زمینه به خطای فاحشی دچار شدیم ادامه انقلاب

به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب چین چه زود گذشت، هفتاد سال از انقلاب عظیم چین به رهبری حزب کمونیست که مائوتسه دون در اول اکتبر ۱۹۴۹ در پکن چنین اعلام کرد: "خلق چین دیگر به پا خاست" این پیروزی تاریخی را کل بشریت مترقی جهان به نام پیروزی کمونیسم و حزب کمونیست چین ثبت کردند و پس از انقلاب اکتبر شوروی یکی دیگر از روخدادهای تاریخی عظیم جامعه بشری بود که سیمای عمومی تحولات آینده را به سود سوسیالیسم و رهائی از ستم و استثمار تغییر داد. حزبی که در ژوئیه ۱۹۲۱ با شرکت ۱۳ نماینده از ۵۴ عضو در اولین کنگره در شانگهای بنیاد گذاشته شد.

می‌گویند معلم نقاشی نرون

کلمات عینی کلماتی هستند که همه شنوندگان از آنها معنا و پیام تقریباً مشابهی دریافت می‌کنند. در مقابل کلمات ذهنی کلماتی هستند که افراد مختلف، مصداق‌ها و معانی متفاوتی را از آنها دریافت کنند. هنگامی که در پیام خود از کلمات ذهنی استفاده می‌کنید، باید پذیرفت که شنونده بخشی از معنای کلمه است همچنین باید این را به رسمیت بشناسید که احتمال دارد مخاطب، واژه‌های شما را به شکلی متفاوت از منظور شما، درک، تعبیر یا تفسیر کند.

واقعیت عینی و واقعیت ذهنی
"آگاهی انسان هستی او را تعیین نمی‌کند، بلکه این زیست مادی اوست که آگاهی او را می‌سازد."



فاشیسم در هندوستان

نرسد. مظاهر متداول فاشیسم (برای تمایز آن با «فاشیسم کلاسیک» دوره جنگ در اروپا امروزه نو فاشیسم خوانده می‌شود) مانند تروریسم، پاکسازی قومی و نژادی، نابودی و ستم به اقلیت‌ها، مهاجران، پناهندگان، فاجعه زیست محیطی، زنان و دیگر ستمدیدگان، استثمار فوق العاده و ظلم به کارگران، از بین بردن حقوق دموکراتیک که به سختی به دست آمده، نظامی سازی و مهمتر از همه عملکرد افسارگسیخته قدرت سرمایه شرکتها

است و برخلاف ویژه گی فاشیسم دوران جنگ در اروپا، بسیاری از آنها با درجات مختلف با تجلیات ظاهری دمکراسی پارلمان بورژوازی همزیستی می‌کنند، گر چه در واقع همه آنها کاملاً به نفی آشکار آن می‌پردازند. یک دیکتاتور فاشیست عوام فریب حتی با ظاهر انتخاباتی در صورتی که امکان کنترل تمام سازوکارهای قدرت دولتی را تحت کنترل خود نگه دارد، میتواند وجود داشته باشد تا هیچ حزب یا ائتلاف دیگری به جز حزب فاشیست به قدرت

بر گرفته از ستاره سرخ (حزب کمونیست هندوستان)

فاشیسم در هندوستان

فاشیسم به مثابه یک گفتمان با توجه به مواضع ایدئولوژیکی مختلف اعم از بورژوازی لیبرال و اصلاح طلب گرفته تا مواضع مارکسیستی، مورد بحث و مفهوم سازی قرار می‌گیرد. یکی از ویژگیهای برجسته احزاب، جنبشها و رژیمهای فاشیستی امروزه سازگاری آنها با شرایط معاصر

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
 Ranjbar
 P.O.Box 5910
 Washington DC
 20016
 U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
 ranjbaran.org@gmail.com
 آدرس غرّفه حزب در اینترنت:
 www.ranjbaran.org